

متن پیاده سازی شده جلسه نود و هشتم سال دوم درس خارج اصول فقه 20 خرداد 1402

صفحات 187 و 188 : کلیک کنید

بسم الله الرحمن الرحيم

بیان حدیثی

أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: اتَّقُوا الْمُحَقَّرَاتِ مِنَ الذُّنُوبِ فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا.

به مناسبت بحث هایی که گاهی شنبه ها بیان می شود فکر کردم این حدیث مورد احتیاج همه، مخصوصاً من قائل باشد. در توضیح این بیان نورانی عرض می کنیم حالاتی که انسان قبل و بعد از گناه پیدا می کند متعدد است. یکی از آن حالات این است که آن گناه را سبک بشمارد و تحقیر کند. امام باقر (ع) می فرمایند از این نوع گناهان بترسید و از آن پرهیز کنید. در واقع امام (ع) می خواهند بفرمایند این یک گناهی است که اصلاً امکان ندارد انسان آن را کوچک بشمارد، مثلاً هیچ یک از ما دزدی، قتل نفس و شراب خواری را حقیر نمی شمارد؛ اما با این حال ممکن است انسان بعضی از گناهان را حقیر بشمارد، که امام (ع) می فرمایند از این گناهان بترسید، چرا که شما آن را سبک می شمارید ولی خداوند متعال همین گناه را هم مؤاخذه می کند. بنابراین در کنار انکار و توجیه گناه و حتی استکبار در مقابل خداوند متعال نسبت به یک گناه، این هم از آن حالاتی است که به سراغ انسان می آید و انسان آن را سبک می شمارد. در یک روایتی آمده است که حضرت فرمودند یکی از گناهان بزرگ این است که انسان بگوید ای کاش تنها همین یک گناه را داشتم؛ در واقع با همین بیان گناه را تحقیر و کوچک می شمارد. اثر این کار این است که نفس انسان را سرکش می کند، یعنی وقتی انسان گناه را سبک می شمارد آن نفس اماره و به تعبیر قرآن «شیطان» (که بیشتر در درون انسان است) سرکش می شود. علمای اخلاق در تفسیر حدیث «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنَبَيْكَ» و اینکه چرا نفس انسان آعدی عدو است می فرمایند به هر دشمنی محبت کنید دوست شما می شود و بالاخره اگر خیلی بد طینت باشد دشمنیش را کم می کند ولی تنها دشمنی که هر چه به آن گوش کنید بیشتر جریح می شود نفس آدمی است و اصلاً بنا ندارد که با انسان دوست شود و آدمی هر چه بیشتر به آن اقبال کند او دشمن تر می شود و خواست خودش را بالاتر می برد.

در هر صورت از آثار تحقیر ذنوب این است که انسان را پر جرأت و حریص می کند.

نکته دیگر اینکه این تحقیر ذنوب شامل خودش هم می شود و این اوج مصیبت است، یعنی اینکه انسان تحقیر ذنوب را هم سبک بشمرد. امام باقر (ع) می فرمایند از این بترسید، ولی با این حال انسان عادت کند که با همین کوچک شمردن گناه کنار بیاید، مثلاً در همین مکان های مقدس (مثل دارالشفاء) خود همین سبک شمردن گناه چقدر سبک شمرده می شود و به آن توجه نمی شود، چرا که اگر توجه می شد آن وقت این رفتارهایی که دیده می شود معلوم است تحقیر ذنوب شامل خود همین حالت هم شده است. لذا خوب است که در مورد این ها هم فکر شود به اینکه چه چیزی سبب می شود انسان یک گناهی را سبک می شمرد، چون تا عوامل آن را پیدا نکند طبیعتاً آن را درمان نمی کند.

از مهم ترین عوامل سبک انگاری این است که انسان گناه را توجیه کند، مثلاً گاهی اوقات انسان عملی را که انجام می دهد در توجیه آن بیان می کند که تکلیف شرعی احساس کردم ولی با این حال قرار نیست که اشتباهات خود را پای احساس تکلیف شرعی قرار بدهد، مثلاً در مورد آن آخوندی که روضه می خواند گفتند در اوج روضه غش می کرد و در طرف خانم ها در دامن فرخنده خانم می افتاد، که به او گفتند چرا هر بار موقع غش در طرف خانم ها غش می کنی، چرا یکبار در طرف آقایان غش نمی

کنی؟!؛ با اینکه این لطیفه است ولی این ها مهم است. لذا چطور می شود انسان همیشه در حزب و گروه خودش تکلیف شرعی می کند.

علی ای حال از عوامل سبک انگاری گناه این است که انسان آن را توجیه کند و این هم از حالات بعد از گناه است. آخرین نکته اینکه سبک انگاری گناه گاهی رسمی است و عمدتاً غیر رسمی است، مثلاً یک دفعه به ما یک فرمی می دهند که آیا می خواهید گناه را سبک بشمارید؟ که می گوئیم خیر. اما خیلی اوقات سبک انگاری گناه ناخودآگاه است، قوله تعالی ﴿أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ﴾. لذا نکته این است جایی که انسان باید احساس خطر کند و همیشه به خدا پناه ببرد گاهی غیر رسمی گناهی را سبک می شمرد.

علی ای حال یکی از عواملی که خیلی می تواند کنترل کننده باشد همین که امام باقر (ع) در آخر فرمودند «فَإِنَّ لَهَا طَالِبًا»، گویا امام (ع) می خواهند بفرمایند دلیل اینکه انسان دچار تحقیر گناه می شود این است که گمان می کند خداوند متعال دنبال این گناه را نمی گیرد و حال اینکه چنین نیست و خداوند ریز و درشت گناهان را دنبال می کند. کما اینکه ما این جمله را بارها قبلاً عرض کردیم که ممکن است خداوند متعال بعد از حسابش ببخشد و بیامزد ولی حسابش دقیق است؛ لذا اینکه می گویند «حساب، حساب است و کاکا برادر»، این در مورد حساب خداوند هم است، و لذا هیچ کجا نیامده است که خداوند حسابش دقیق نیست، بلکه حساب خداوند دقیق و سریع الحساب است. بنابراین اگر ریز و درشت اعمال نیک به حساب می آید در مورد اعمال شر نیز همینطور است.

بیان مسأله

بحث در مورد ترازویی بود که ایجاد کردیم به اینکه در یک طرف آن اصل عدم اعتبار در معاملات و در طرف دیگر اصل فساد قرار گرفت. در مباحث گذشته در آخرین مرحله، اصل عدم اعتبار را ترجیح دادیم که این هم دارای ثمرات زیادی است، یعنی اگر اطلاعات و عموماً در دست نداشته باشیم تازه اصل را در اختیار داریم. با این حال در بحث امروز یک مانع را بیان می کنیم که اگر آن برطرف شود دیگر در جایی که در معاملات شک می کنیم اصل عدم اعتبار آن مورد مشکوک را جاری می کنیم. به عنوان مثال در مورد صحت معامله صبیّ ممیز غیر بالغ بخاطر احتمال اعتبار بلوغ شک می کنیم، اینجا اصل عدم اعتبار بلوغ جاری است، برای اینکه شارع در یک زمانی آن را اعتبار نکرده بود، حالا وقتی در اعتبار بلوغ شک کردیم اصل عدم اعتبار آن را جاری می کنیم. البته این اصل هم مثبت نیست.

حالا اگر کسی بگوید به جای اصل عدم اعتبار، اصل عدم سببیت را جاری کنید، به اینکه نمی دانیم آیا این معامله صبیّ برای نقل انتقال سببیت دارد؟

در این صورت اصل عدم سببیت را جاری می کنیم، چون شارع باید آن را اعتبار و امضاء کند، مثل معامله دیوانه و سفیه که شارع آن را امضاء نکرده است، اینجا در مورد معامله صبیّ شک می کنیم، که اصل عدم سببیت را جاری می کنیم. بنابراین اگر این اصل را جاری کنیم آن وقت دیگر اصل عدم اعتبار ردّ می شود.

اینجا ممکن است بگویید این اصل سببیت داشتن معامله مسبب از اعتبار بلوغ است و اگر علم به عدم اعتبار بلوغ داشته باشیم که دیگر در مورد آن شک نمی کردیم، اما نکته این است که چون در بلوغ شک داریم آن وقت در سببیت شک می کنیم، و فرض هم این است که در بلوغ اصل عدم اعتبار را داریم و در واقع سبب و مسبب ایجاد می شود و همانطور که می دانید وقتی اصل در سبب جاری باشد دیگر در مسبب جاری نیست، مثلاً لباسی داریم که نجس است و آب حوضی هم داریم که مشکوک است ولی سابقه طهارت دارد، در اینجا اگر لباس نجس را با این آب حوض شست و شو بدهید علماء بیان می کنند که استصحاب طهارت در مورد آب حوض را جاری کنید لذا شک برطرف می شود و اگر هر لباس نجسی با آب پاک شسته شود پاک می شود. در اینجا ممکن نیست که استصحاب نجاست لباس را جاری کرد، چون اگر حوض معلوم شود آن وقت وضع لباس معلوم است و اثر آن هم شرعی است و دیگر مثبت هم نیست.

در مورد معامله صبیّ هم چنین است، به اینکه نمی دانیم آیا معامله صبیّ سببیت دارد، در این صورت اگر عدم اعتبار را استصحاب کنیم این شک برطرف می شود. ولی با این حال ما بیان کردیم این حرف را نگویید و به نظر ما این مورد با مثل مثال حوض و آب کر تفاوت دارد.

عبارت متن (صفحه 187): و لكن قد يقال: إنَّ أصالةً عدم سببیه ما شكَّ فی جامعیته للمعتبرات شرعاً باقیه علی حالها و هی تمنع الاعتبار و تقتضی الفساد؛ اصل سببیت نداشتن (مثلاً) معامله صبیّ که به حسب فرض شک داریم آیا جامع معتبرات شرعی است، این اصل به حال خودش باقی است و مانع اعتبار معامله می شود و اقتضای فساد می کند. و لا یصح أن یقال: إنَّ هذا الاصل فی طول اصالةً عدم اعتبار ما شكَّ فی اعتباره و اذا جرى اصالةً عدم الاعتبار فلا یبقی مجال لهذا الاصل؛ کسی نمی تواند بیان کند این اصل در طول اصل عدم اعتبار ما شكَّ فی اعتباره است، یعنی بگوید این اصل مسبب از آن اصل عدم اعتبار است، به اینکه اگر آن را جاری کند دیگر نوبت به این نمی رسد (لذا ما در ادامه بیان می کنیم که این صحیح نیست). و بعبارةً اخرى: إنَّ هناك اصلاً جارياً فی ناحیه السبب و هو اصل عدم اعتبار ما شكَّ فی اعتباره فی العقد و اصلاً جارياً فی ناحیه المسبب و هو اصل عدم كون المشكوك سبباً و موضوعاً للاثر و من الواضح أنَّ الاصل فی المسبب لا یجری بعد جریان الاصل فی السبب؟

توضیح مطلب

اینکه اگر اصل در سبب جاری شود، در مسبب نوبت به آن نمی رسد این بدیهی است، مانند همین مثالی که در مورد لباس نجس بیان کردیم، اینجا درست است که وقتی لباس نجس را در آبی که استصحاب طهارت دارد شستیم، در پاک شدن لباس شک داریم، ولی با این حال از آثار شرعی استصحاب طهارت در آب این است که هر چیزی با آن شست-وشو داده شود پاک می شود.

اما این یک نکته لطیفی دارد و آن اینکه ارتباط سبب و مسبب شرعی باشد، و لذا این غلط است که گفته شود هر وقت اصل در سبب جاری شد دیگر نوبت به اصل در مسبب نمی رسد، یعنی این ناقص است، بنابراین باید بگوییم هر وقت اصل در سبب جاری شود نوبت به شک در مسبب نمی رسد اگر رابطه سببیت شرعی باشد و الا اگر رابطه شرعی نباشد و اصل در سبب جاری کنید اصل مسبب باقی است و برطرف نمی شود (ظاهراً این مطلب را مرحوم آخوند در ردّ کلام مرحوم شیخ انصاری بیان فرمودند).

اما آنجائی که سببیت می خواهد شرعی باشد این است که ما دوتا شک بر روی دوتا پدیده داریم که هر دو مورد استصحاب دارد ولی استصحاب ها بر خلاف هم هستند، مثلاً آب حوض استصحاب دارد و یک لباسی داریم که استصحاب دارد، با این حال استصحاب هر یک مخالف ندارد، ولی این ها به نحوی با هم درگیر شدند که اگر در حوض استصحاب جاری کنیم نوبت به استصحاب در لباس نمی رسد، ولی استصحاب لباس ربطی به استصحاب حوض ندارد. اگر هر جا مورد چنین باشد رابطه آن شرعی می شود.

اما در ما نحن فیه یک پدیده داریم و آن معامله صبیّ است ولی این با دو نگاه مختلف است به این نحو که یک نگاه اصل عدم اعتبار را جاری می کند (به اینکه در اعتبار شک داریم) و نگاه دیگر می گوید معاملات احتیاج به امضاء دارد و ما در امضاء شارع شک داریم، لذا یک نگاه سببیت را استصحاب می کند و نگاه دیگر عدم اعتبار را استصحاب می کند. بله، قبول داریم اگر استصحاب عدم اعتبار را جاری کنیم در خارج نوبت به اصل عدم سببیت نمی رسد، اما با این حال در یک پدیده و دو نگاه است و لذا در اینجا نمی توانیم آن بیانی که فرمود اگر اصل در سبب جاری شود پس در مسبب جاری نمی شود را وارد کنیم.

اذ یقال: إنَّ هذین الاصلین فی رتبه واحده من اتجاهین مختلفین فی المقام؛ این دوتا اصل مورد بحث از دوتا رویکرد مختلف هستند. و لیست بینهما نسبة السبب و المسبب شرعاً؛ بله نسبت تکوینی سبب و مسبب است اما رابطه شرعی نیست. فرأی و اتجاه علی اصالةً عدم اعتبار ما شكَّ فی اعتباره (که مرحوم ایروانی به آن قائل هستند) و اتجاه علی اصالةً عدم السببیه. و ما اشتهر من مقوله السبب و المسبب صحیح فی ما كان موضوعان؛ مثل آب حوض و لباس نجس.

و لكل واحد منهما حکم و استصحاب جامع للشرائط غیر ما للآخر و کانت بینهما رتبه السبب و المسبب شرعاً کاستصحاب النجاسة فی الثوب و استصحاب الطهارة فی الماء المغسول به الثوب، فهناک ربط سببی شرعی بین الاصلین و الشک فی الثوب ناش من الشک فی الماء و لیس المقام كذلك، و إن کان الشک فی السببیه و عدمها مسبباً من الشک فی اعتبار ما شكَّ فی اعتباره و لكن لیس بین الشکین ربط شرعی سببی و مسبب بل هناک اتجاهان یذهب إلى کلّ واحد منهما جمع من دون أن یکون

وفاق فيهما بينهم. فالاصلان في رتبة واحدة و لا اولوية لواحد منهما على آخر.

الحمد لله رب العالمين